

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

قبل از تعطیلات ماه محرم الحرام بحث از تعاریفی که بزرگان در باب تعارض مطرح کردند را ذکر کردیم. عرض کردیم سه تعریف در میان بزرگان مطرح است. یک تعریف، تعریف مشهور بود که می‌گویند تعارض یعنی تنافی مدلولین. دوم تعریف شیخ است که فرموده تنافی دلیل به حسب مدلولهما. سوم تعریف مرحوم آخوند است که فرمود تنافی الدلیلین أو الادله به حسب الدلالة و مقام اثبات. فرق میان این سه تعریف را مفصلاً ذکر کردیم و در نهایت تعریف مرحوم آخوند را اختیار کردیم.

عرض کردیم مرحوم محقق نائینی هم تعریف مشهور را اختیار کرده و در مورد تعارض می‌گوید، تعارض تنافی مدلولین است. نائینی در باب تعارض اصرار دارد که آنچه موجب تعارض منکشف، واقع و مدلول است. ایشان می‌فرماید اگر این منکشف‌ها در مقام جعل و در مقام تشریع قابلیت جمع داشته باشند مسئله‌ی تعارض منتفی می‌شود ولی اگر دو دلیل از حیث منکشف در مقام واقع قابلیت جمع نداشت تعارض بوجود می‌آید.

خلاصه مبنای مرحوم نائینی در بحث و بررسی آن

به مناسبت فرمایش نائینی فرق میان بحث تعارض و مسئله‌ی اشتباه حجت از لا حجت را هم مورد بحث قرار دادیم. ضابطه‌ای که نائینی بیان کرد این بود که در مسئله‌ی اشتباه حجت بلا حجت ما یا علم به کذب احد الدلیلین داریم و یا علم به عدم تشریع احد الدلیلین داریم اما در باب تعارض ما معتقدیم که هر دو دلیل واجد شرایط حجّیت‌اند. نمی‌توانیم بگوئیم علم به کذب احدهما داریم یا علم به عدم تشریع احدهما داریم.

ما این بیان را مورد مناقشه قرار دادیم و نپذیرفتیم. تحقیقی در همین بحث ارائه دادیم که خیلی مسئله‌ی مهمی است. تحقیق این است که باید دید در باب تعارض واقع را می‌خواهیم ملاحظه کنیم یا ظاهر را؟ اگر بخواهیم مسئله‌ی واقع را ملاحظه کنیم حق با مشهور و نائینی است که بگوئیم تعارض، تنافی دو مدلول به حسب الواقع است؛ یا تنافی بین دو منکشف است. اما اگر گفتیم تعارض کاری به واقع ندارد و مربوط به ظاهر است یعنی دو دلیل متصف به تعارض در ظاهر می‌شوند. در تعارض می‌گوئیم علم داریم به اینکه ادله‌ی حجّیت به حسب ظاهر هر دو را می‌گیرد. در اشتباه حجت بلا حجت می‌گوئیم علم داریم یکی از اینها حتی فی مقام الظاهر هم حجت نیست اما نمی‌دانیم کدام یک از اینهاست! به حسب ظاهر هم مخلوط شده و ما شواهدی ارائه کردیم بر اینکه در باب تعارض ملاک همین است.

ما عرض کردیم تعریفی که مرحوم آخوند می‌کند از تعریف مشهور و شیخ صحیح‌تر است. تعارض وصف برای دو دالّ است و

کاری به واقع نداریم. می‌گوئیم این دو دلیل متعارض‌اند. این دلیل اظهر نفسه فی قبال الدلیل الآخر و آن دلیل هم اظهر نفسه فی قبال دلیل الاول. تعارض وصف است برای دو یا سه دلیل. دو دلیل خصوصیت ندارد یعنی دلیلین أو الادله. گفتیم «به حسب الدلالة و مقام الاثبات» به نظر ما مراد از دلالت و مقام اثبات یعنی دلایلت یعنی شمول ادله‌ی حجّیت. می‌گوئیم ادله‌ی حجّیت هر دو را به حسب ظاهر می‌گیرد اما بینشان جمع نمی‌شود. یا این است یا آن. نمی‌شود ادله‌ی حجّیت بگوید به هر دو عمل کنید! کلام مرحوم محقق اصفهانی را در اینجا مفصل توضیح دادیم و گفتیم ایشان به حسب الدلالة و مقام الاثبات را به دال معنا می‌کند. یعنی تنافی من حیث الدالین است و گفتیم این فرمایش ایشان درست نیست.

در بعضی از شروح دیدم در مورد قید به حسب الدلالة و مقام الاثبات می‌گویند آخوند این قید را برای خارج کردن تزامم آورده در حالیکه این حرف درست نیست. در تزامم کما اینکه خواهیم رسید تنافی دالّین وجود ندارد. با تعبیر تنافی دالّین، تزامم خارج می‌شود. اگر بخواهیم کلام آخوند را خیلی واضح و پوست کنده و روشن بکنیم به این برمی‌گردد که تنافی الدلیلین أو الادلة به حسب الدلالة و مقام الاثبات یعنی تنافی دلیلین من حیث ادلة الحجّیة، نه به این معنا که دلیل حجّیت یکی از اینها را می‌گیرد. بلکه یعنی قابلیت جمع بین این دو از حیث دلایلت و حجّیت نیست.

برای باب اشتباه حجت به لا حجت امثله‌ای ذکر کردیم که مثال خیلی خیلی ساده‌اش این است که دو خبر به ما رسیده؛ یک خبر راوی‌اش عادل است و یکی هم فاسق است ولی نمی‌دانیم کدام عادل و کدام فاسق است؟! فرض کنید اسم هر دو هم عین هم است. مثلاً راوی هر دو زید است ولی دو زید داریم، یکی عادل و یکی فاسق. اما این روایت را کدام نقل کرده نمی‌دانیم. اینجا نمی‌گویند بین این دو خبر تعارض به وجود می‌آید برای اینکه ادله‌ی حجّیت یکی از اینها را می‌گیرد حتی فی مقام الظاهر. کاری به واقع هم نداریم.

طبق تحقیقی که ما ارائه می‌دهیم اگر تعارض را روی واقع ببریم مثلاً یک روایت می‌گوید روز جمعه نماز جمعه واجب است و یک روایت می‌گوید نماز ظهر واجب است. می‌گوئیم به حسب الواقع ما علم اجمالی داریم یکی از اینها واجب نیست در نتیجه تنافی در واقع می‌رود و لذا از امثله‌ی تعارض قرار می‌گیرد. نائینی فرمود یا روایت دعا عند رؤية الهلال از امام صادر شده یا دیه‌ی قتل عبد مدبر. ایشان این را از امثله‌ی اشتباه حجت به لا حجت مطرح کرد. ما گفتیم اگر ملاک واقع است بین این دو مثال فرقی نیست. در هر دو مثال باید بگوئید تعارض بالعرض است.

مختار ما این است که می‌گوئیم تعارض مربوط به ظاهر است. در ظاهر، ادله‌ی حجّیت هم شامل روایتی که می‌گوید نماز جمعه واجب است می‌شود و هم شامل روایتی که می‌گوید نماز ظهر واجب است. پس از حیث شمول دلیل حجّیت اشکالی در آن وجود ندارد. منتهی علت تعارض بخاطر این است که علم اجمالی داریم، یکی از این دو بر ما واجب است نه هر دو. این علم اجمالی ضربه‌ای به شمول حجّیت نمی‌زند و فقط ایجاد تعارض می‌کند. اگر علم اجمالی نداشتیم می‌گفتیم به هر دو روایت عمل می‌کنیم و دو نماز می‌خوانیم. به بیان دیگر وقتی این دو روایت را به ادله‌ی حجّیت بدهیم می‌گوید هر دو روایت شرایط حجّیت را دارد اما می‌گوئیم جمع بین این دو من حیث الدلیلیه نمی‌شود و این معنای تعارض است.

در امثله این بحث فرقی نمی‌کند که یکی حرام و دیگری واجب باشد. بالأخره باید به یکی عمل کنیم. اینکه احدهما قابل عمل هست به این معنا نیست که یکی مشمول ادله‌ی حجّیت است. در اشتباه حجت بلا حجت تنها یکی مشمول ادله‌ی حجّیت است اما نمی‌دانیم کدام است؟

نائینی فرمود ما نمی‌توانیم ملاک تعارض را علم به کذب احد الدلیلین قرار بدهیم برای اینکه این ملاک در بحث اشتباه حجت به لا حجت است. نائینی فرمود در اشتباه حجت به لا حجت ما یا علم به کذب احد الدلیلین داریم و یا علم به عدم تشریع احد الدلیلین داریم. مثالش هم مسئله‌ی دعا عند رؤية الهلال و دیه‌ی قتل عبد مدبر. اما فرمود در باب تعارض علم به حجّیت هر دو دلیل داریم.

این فرقی بود که نائینی مطرح کرد. ما گفتیم چون نائینی ملاک را واقع قرار داده می‌گوید تعارض تنافی بین المحکّیین و بین الواقعیین و بین المدلولین است. ما اثبات کردیم که جناب نائینی و مشهور به خطار رفته اند و از باب تثبیت فرمایش آخوند گفتیم تعارض کاری به واقع ندارد.

یکی از اشکالاتی که گاهی اوقات بعضی به فقه ما می‌کنند می‌گویند این چه فقهی است که شما دارید و این همه احادیث متعارض در آن وجود دارد! اینها نفهمیدند ما وقتی تعارض را روی ظاهر می‌آوریم چه صدمه‌ای به واقع فقه ما می‌زند. می‌گوئیم در واقع خدا یک چیز فرموده، ائمه و پیامبر یک چیز فرمودند، در ظاهر تعارض به وجود می‌آید. این یکی از ثمرات تحقیقی است که داریم عرض می‌کنیم.

می‌گوئیم تعارض وصف دو تا دلیل است به حسب الظاهر، اما واقع چیست؟ هیچ وقت نمی‌گوئیم امام معصوم (علیه السلام) هم فرموده یحرم و هم فرموده یجب، هم فرموده یحرم و هم فرموده لا یحرم! تا اشکالاتی که بعضی از این روشنفکر مآبها به فقه ما دارند بخواهد مطرح شود! حتی این بحث در مسئله‌ی نقل به معنا و نقل به لفظ هم مؤثر است. فعلاً وارد آن نمی‌شوم که ذهن‌تان مسئله را خلط نکند.

می‌گوئیم تعارض کاری به واقع ندارد و مربوط به ظاهر است. دو دلیل به حسب ظاهر با هم تعارض می‌کنند و منشأ تعارض به حسب دلیل حجّیت است. هر خبر و هر دلیلی به تنهایی مشمول ادله‌ی حجّیت است ولی وقتی بین این دو تنافی وجود دارد ادله‌ی حجّیت بعد التنافی، می‌گوید یا این و یا آن.

از اشکالاتی که به نائینی و مشهور وارد است همین است. اینها می‌گویند تنافی مدلولین. ما می‌گوئیم در واقع یک مدلول بیشتر نداریم اما در ظاهر دو دلیل داریم پس تعارض می‌تواند وصف دلیلی باشد نه مدلولین. در تعارض باید دو چیز باشد تا تعارض ایجاد شود. این دو چیز به حسب ظاهر موجود است اما در اشتباه حجت به لا حجت یک چیز است؛ یکی حجت و دیگری لا حجت است.

در ذهن کسی نباید که بحث تعریف تعارض چه لزومی دارد؟ این هم مثل سایر تعریف‌ها باید کنار گذاشته شود! خیر چون مبحث اشتباه حجت به لا حجت را در فقه داریم و در مواردی که اشتباه حجت از لا حجت است قواعد تعارض را اشتبهاً جاری کردند و من مثالش را زدم، در حالی که آنجا باید قواعد علم اجمالی را جاری کرد نه قواعد باب تعارض را، پس نگوئید نتیجه یکی است. ما اگر گفتیم اینها متعارضان هستند احکام تعارض بر آن بار می‌شود و اگر گفتیم این از باب اشتباه حجت به لا حجت است قواعد باب علم اجمالی بر آن جاری می‌شود لذا نتیجه هم فرق می‌کند.

طلیعه بحث جدید

تا اینجا تکرار مباحث قبل از تعطیلات بود و من لازم دیدم چون اول بحث هستیم یک مقدار ذهن آقایان برای ادامه بحث آماده شود. ما تا اینجا تعریف مرحوم آخوند را اختیار کردیم. مرحوم آقای خوئی (قدس سره) به همان بیانی که استادشان مرحوم نائینی دارند جلو آمدند. ایشان هم تعارض را تنافی مدلولین می‌دانند و در کتاب مصباح الاصول ایشان می‌فرمایند «التعارض تنافی مدلولی دلیلین بالتناقض أو التضاد^[1]». نکاتی که در کلام مرحوم نائینی بود که چه نکات خوبی هم بود ملاحظه فرمودید در کلام مرحوم آقای خوئی مطرح نشده است. شما ملاحظه کردید که نائینی دو راه جمعی که برای رفع تعارض بین حکم واقعی و ظاهری ذکر کردند و از همین دو راه اثبات کرد و همچنین بحث اشتباه حجت به لا حجت را.

فقط فرمایش امام (رضوان الله تعالی علیه) باقی می‌ماند. ایشان اولاً در ورود به این بحث تعارض از عنوان عدم تعارض العام و

الخاص وارد شدند. یعنی فرمودند «الكلام فى تعارض الأدله و البحث فى هذا المقام فى امور الاول فى عدم تعارض العام و الخاص». خود همین هم نکته‌ای است که این روش با روشی که مشهور دارند فرق می‌کند. ایشان از اول شروع کردند به اینکه عام و خاص تعارض ندارند و بیان جدیدی غیر از آنچه که مشهور، شیخ و آخوند دارند را مطرح می‌کنند.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي)، ج2، ص: 417: ...التعارض تنافي مدلول دليلين بالتناقض...